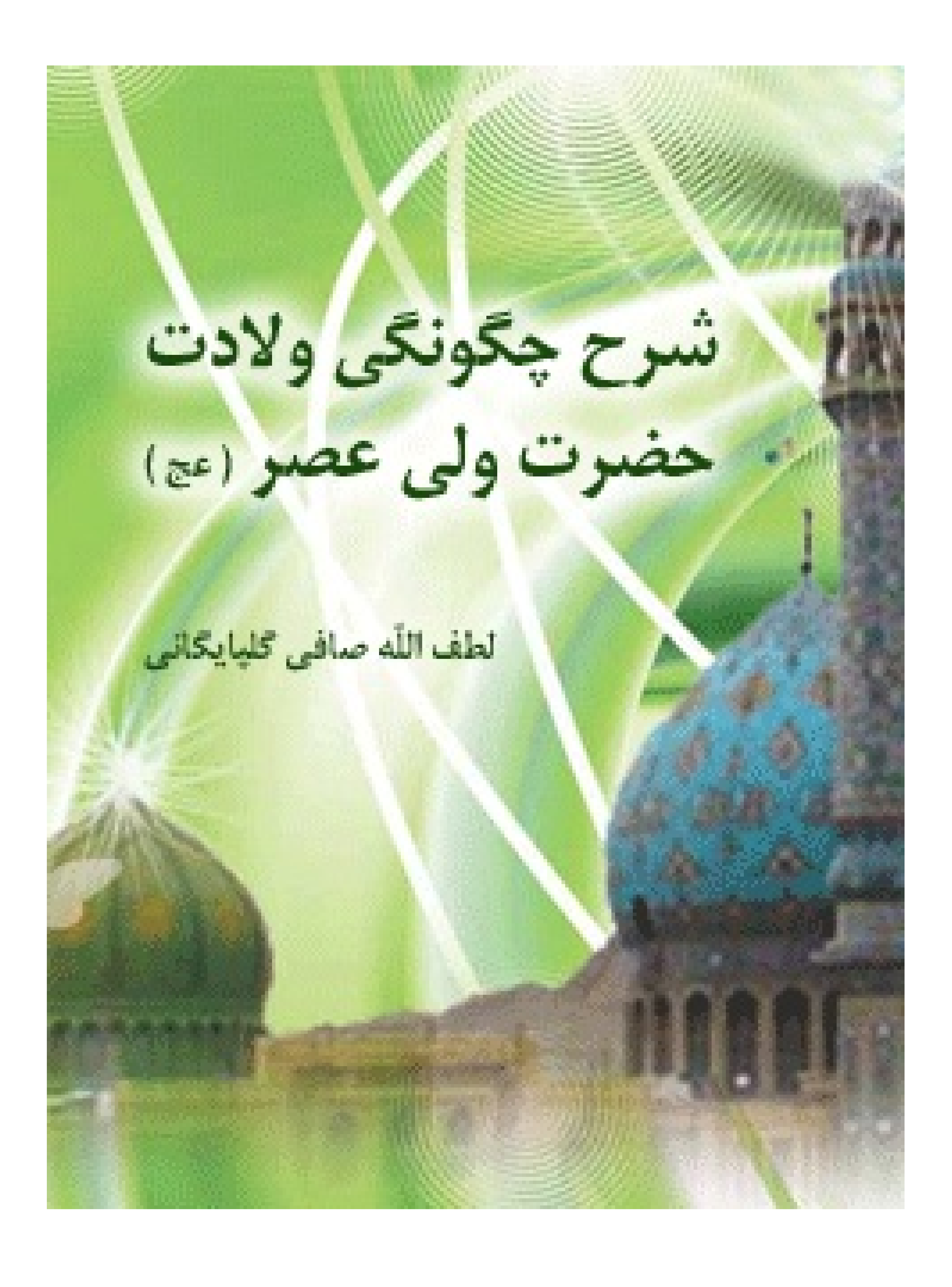

شرح چگونگی ولادت
حضرت ولی عصر (عج)
لطف الله صافی گلپایگانی


بسم الله الرحمن الرحیم

# شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عج)

نویسنده:

آیت الله العظمی حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی (دام ظله )

ناشر چاپی:

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ----- ۵

شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عج) ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عج) ----- ۶

ولادت و امامت امام از نظر علما و مورخین اهل سنت ----- ۷

عقیده به ظهور مهدی عقیده‌ای اسلامی است ----- ۹

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت ----- ۱۰

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق ----- ۱۲

پاورقی ----- ۱۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۵

## شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عج)

### مشخصات کتاب

نویسنده : لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

### شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عج)

بایـد دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضـرت ولی عصـر(ع) دارد بسیار است و ما در باب اول از فصـل سوم منتخب الاـثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقـل کرده‌ایم و سید علاـمه میر محمـد صـادق خاتون آبادی در کتاب اربعیـن می‌فرمایـد: در کتـب معتبر شیعه بیش از هزار حـدیث روایت شـده در ولاـدت حضـرت مهـدی(ع) و غیبت او و آنکه امـام دوازدهم است و نسـل امـام حسن عسـکری(ع) است و اکثر آن احـادیث مقرون به اعجاز است.گزارش و تفصـیلات ولادت سراسـر برکت امـام، در کتب معتبر و اخبـار، مشروحاً بیـان شـده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱ فاضل قندوزی که از علمای اهل سنت است و شیخ طوسی در کتاب غیبت و صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسـی بن محمد بن قاسم بن حمزهٔ بن موسی بن جعفر(ع) از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمد تقی(ع) که از بانوان با عظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.حکیمه فرمود: امام حسن عسکری(ع) فرستاد (فردی را) نزد من که عمه امشب در نزد مـا افطـار کن که شب نیمه شـعبان است و خداونـد حجت را در این شب ظاهر فرمایـد و او حجت خـدا در زمین است.من عرض کردم: مـادرش کیست؟فرمـود: نرجس.گفتم: فـدایت شوم، به خـد سوگنـد در او اثری نیست. فرمود: همین است که برای تـو می‌گـویم.حکیمه گفت: پس آمـدم چون سـلام کردم و نشسـتم نرجس خواست پـای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سـیده من و سـیده خانـدان من، چگونه شب کردی؟گفتم: بلکه تو سـیده من و سـیده خانـدان منی.گفت: ای عمه این چه سخن است؟گفتم: ای دختـرم، خـدا امشب به تو پسـری کرامت فرمایـد که در دنیـا و آخرت آقـا است؛ پس او خجلت کشـید و حیا کرد: وقتی از نماز عشا فارغ شـدم افطار کردم و در بستر خوابیـدم چون نیمه شب رسـید برای نماز شب برخاسـتم، نماز را خوانـدم و فـارغ شـدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشسـتم برای تعقیب و سـپس خوابیـدم و هراسان بیـدار شـدم، او هم چنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم فجر اول ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام فریاد زد، عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسـناک بیدار شد، من به بالینش شـتافتم و گفتم:«بسم الله علیک» آیا چیزی احساس می کنی؟گفت: بله، ای عمه.گفتم: آسوده خـاطر بـاش همان است که به تو گفتم.حکیمه گفت: پس مرا سـستی و از خود بی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سـجده است و مواضع سـجودش را بر زمین گذارده، او را در بر گفتم دیدم نظیف و پاکیزه است، حضـرت امام حسن عسـکری به من صیحه زد، ای عمه پسرم را به نزد من بیاور. او را نزد امام بردم، امام دستهایش را زیر دو ران و پشت او گذاشت و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشمها و گوش و مفاصلش کشید.پس فرمود: سخن بگو ای پسرم.فرمود:«اشهد أن لا اله الله وحده لا شـریک له وان محمداً رسول الله»سپس بر امیر المؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سـلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سـلام کرد، سپس او را برگرداندم و در مجلس امام گذاشـتم. فرمود: ای عمه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سـلام عرض کنم، پرده

را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم او را ندیم گفتم: فدایت شوم چه شد آقای من؟فرمود: ای عمه او را به آن کس سپردم که مادر موسی او را به او سپرد.حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.امام فرمود: پسرم را به نزد من بیاور، پس من آقایم را در حالی که در پارچه‌ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد سپس فرمود: سخن بگو:گفت: اشهد ان لا اله الا الله و بر محمد و امیر المؤمنین و امامان تا پدرش صلوات فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:«بسم الله الرحمن الرحیم و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمهٔ و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون»موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است [۱] .صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن الحسن بن عبدالله بن مهران امی عروضی از دی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری (ع) نامه‌ای برای جدم احمد بن اسحاق رسید به دست خط آن حضرت که توقیعات به همان خط وارد می‌شد در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیکتر را به واسطه نزدیکی او و ولی را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو، تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت. [۲] .و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکری(ع) دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند. [۳] .و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من و او است همان قائمی که گردنها به انتظار او کشیده می‌شود پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد [۴] .و نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب موالید الائمه نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری(ع) هنگام ولادت فرزندش «م‌ح‌م‌د» فرمود: گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد. [۵] .احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری(ع) روایت کرده است که فرمود:«الحمد لله الذی لم یخر جنی من الدنیا حتی أرانی الخلف من بعدی أشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً یحفظه الله فی غیبته ثم یظهر فیملأ الارض قسطاً وعدلا کما ملئت جواراً و ظلماً» [۶] .«سپاس مختص خدائی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا به من نمایاند که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) از جهت خلق و خلق می‌باشد خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید سپس ظاهر می‌شود پس پر می‌کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».و برای اطلاع بیشتر از این، به کتابهای حدیث مانند غیبت نعمانی و شیخ و کمال الدین و بحار الانوار و اثبات الهداهٔ و اربعین خاتون آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

## ولادت و امامت امام از نظر علما و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتابهای تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت ضبط کرده‌اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار آن ولی اعظم خدا نائل شده و معجزات و خوارق عادت کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتی مدعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند که ما عین عبارات و کلمات عده‌ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نمائیم:۱ - ابن حجر هیثمی مکی شافعی، (متوفای سال ۹۷۴).۲ - مؤلف

روضهٔ الاحباب سیدجمال الدین، (متوفا در سال ۱۰۰۰).۳ – ابن الصباغ علی بن محمد مالکی مکی، (متوفا در سال ۸۵۵).۴ – شمس الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف التاریخ الکبیر و تذکرهٔ الخواص، (متوفا در سال ۶۵۴).۵ – نور الدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب شواهد النبوه.۶ – شیخ حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و کتابهای دیگر (متوفای سال ۶۵۸).۷ – ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، (متوفای سال ۴۵۸).۸ – کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، (متوفا در سال ۶۵۲).۹ – حافظ بلاذری ابو محمد احمد بن ابراهیم طوسی، (متوفا در سال ۳۳۹).۱۰ – قاضی فضل بن روزنهان، شارح کتاب الشمائل ترندی.۱۱ – ابن الخشاب ابو محمد عبدالله بن احمد (متوفا در سال ۵۶۷).۱۲ – شیخ و عارف شهیر محی الدین، صاحب کتاب الفتوحات (متوفا در سال ۶۳۸).۱۳ – شیخ سعدالدین حموی.۱۴ – شیخ عبدالوهاب شعرانی مؤلف الیواقیت و الجواهر، (متوفا در سال ۹۷۳).۱۵ – شیخ حسن عراقی.۱۶ – شیخ علی الخواص.۱۷ – ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.۱۸ – حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.۱۹ – خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری، (متوفا در سال ۸۲۲).۲۰ – حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب الاربعین.۲۱ – ابوالمجد عبدالحق دهلوی که صد کتاب تألیف دارد، (متوفا در سال ۱۰۵۲).۲۲ – شیخ احمد جامی نامقی.۲۳ – شیخ فرید الدین عطار نیشابوری معروف.۲۴ – جلال الدین محمد رومی، صاحب مثنوی، (متوفا در سال ۶۷۲).۲۵ – شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفا در سال ۷۴۶).۲۶ – مولوی علی اکبر بن اسدالله هندی صاحب کتاب مکاشفات.۲۷ – شیخ عبدالرحمن، صاحب کتاب مرآهٔ الاسرار.۲۸ – بعضی از مشایخ شعرانی.۲۹ – یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.۳۰ – قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هدایهٔ السعداء.۳۱ – شیخ سلیمان قندوزی بلخی، (متوفا در سال ۱۲۹۴).۳۲ – شیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».۳۳ – قاضی جواد سابطی.۳۴ – صدر الدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.۳۵ – عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الریاض الزاهره.۳۶ – شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.۳۷ – میر خواند محمد بن خاوند شاه، مؤلف تاریخ روضهٔ الصفا، (متوفا در سال ۹۰۳).۳۸ – نصر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.۳۹ – قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد(ص).۴۰ – شیخ محمد ابراهیم جوینی، (متوفا در سال ۱۱۷۶).۴۱ – شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرندی، مؤلف معراج الوصول.۴۲ – شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.۴۳ – ابن خلکان در وفیات الاعیان تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.۴۴ – ابن ارزق در تاریخ میافارقین.۴۵ – مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاهٔ در شرح مشکاهٔ.۴۶ – قطب مدار.۴۷ – ابن وردی مورخ.۴۸ – شبلنجی، مؤلف نور الابصار.۴۹ – سویدی، سبائک الذهب.۵۰ – شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین.۵۱ – صدر الائمه موفق بن احمد مالکی خوارزمی.۵۲ – مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف جواهر التفسیر، (متوفای سال ۹۰۶).۵۳ – سید علی بن شهاب همدانی، مؤلف «المودهٔ فی القربی».۵۴ – شیخ محمد صبان مصری، (متوفای سال ۱۲۰۶).۵۵ – الناصر لدین الله خلیفهٔ عباسی.۵۶ – عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف شذرات الذهب (متوفا در سال ۱۰۸۹).۵۷ – شیخ عبدالرحمن بسطامی درکتاب درهٔ المعارف.۵۸ – شیخ عبدالکریم یمانی.۵۹ – سید نسیمی.۶۰ – عماد الدین حنفی.۶۱ – جلال الدین سیوطی.۶۲ – رشید الدین دهلوی هندی.۶۳ – شاه ولی الله دهلوی.۶۴ – شیخ احمد فاروقی نقشبندی.۶۵ – ابو الولید محمد بن شحنه حنفی، در تاریخ روضهٔ المناظر.۶۶ – شمس الدین محمد بن طولون مورخ شهیر، در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفای سال ۹۵۳).۶۷ – شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع از هر و مؤلف کتاب الاتحاف.۶۸ – یافعی، مؤلف تاریخ مرآهٔ الجنان.۶۹ – محمد فرید وجدی در دائرهٔ المعارف.۷۰ – عالم محقق شیخ رحمهٔ الله هندی، مؤلف اظهار الحق.۷۱ – علاء الدین احمد بن محمد السمانی.۷۲ – خیر الدین زرکلی در کتاب الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰.۷۳ – عبدالملک عصامی مکی.۷۴ – محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.۷۵ – یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۷۵.۷۶ – مؤلف تاریخ گزیده، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، ط لندن، ۱۹۱۰ م.۷۷ – ابو العباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در اخبار الدول و آثار الدول.

## عقیده به ظهور مهدی عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرضهای سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود، گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فرق اسلام بدانند خود داری می کنند.پاره‌ای هم علاوه بر تعصب و نفاق در اثر کم اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبحر و تحقیق در مسائل اسلام و آشنائی مختصر با علوم مادی عصری، می‌خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می کنند.از این رو در کنج اطاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می‌نمایند، مثلا مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه‌های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیاء و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی اطلاع آن را مستبعد شمارد.اینها گمان می کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسائل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.اینها می گویند بهتر این است که انبیاء را هر چه بتوانیم افرادی عادی معرفی نمائیم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می‌شود خودداری نمائیم، بلکه بهتر می‌دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هر چه بگویند از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، و سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیائی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند هم زبان باشند.این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هر چند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صد در صد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می کنند. [۷] .فکر نمی کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی اطلاع و مغرض هستند و بر اساس هدفهای سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علماء و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقیها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می کنند.در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران غرب زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث مهدی را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شعیه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده‌اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می‌شمارند.شاید نخستین کسی که در صدد بر آمد که احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از عهده بر نیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود.دولت اموی اندلس به قول عقاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنان نوشته‌اند و نه اگر می‌نوشتند آنچنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانائی نقد و رد افکار اموی

را نداشـتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحاء توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را رد نماید تـا آنجـا که معـاویه را بقیه خلفـای را شـدین می‌شـمرد.ظهور مهـدی آل بیت(ع) را هم چون از اولاـد فاطمه و از بزرگ‌ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها بر نیامده، دست به دامان استبعاد زده است.جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسـخهای دندان شـکن داده و خطاء و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.استاد احمد محمد شاکر، عـالم معروف و معاصـر مصـری در «مقالیـد الکنـوز» می گویـد، ابن خلـدون از چیزی که به آن علم نـدارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انـداخته، بر او مشاغـل سیاسـی و امور دولتی و خـدمت امیران و پادشاهـان غلبه یـافته و گمـان کرده عقیـده به ظهور مهـدی، عقیـده‌ای شـیعی است، در مقـدمه فصـل طویلی نگاشـته و در تناقض گوئیهایی عجیب، افتاده و غلطهایی روشن، کرده است (سپس اسـتاد شاکر) بعضـی از غلطهای او را نقل کرده و می گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می گوید): این فصل از مقدمه ابن خلدون پر است از غلطهای بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث البته نباید احدی به آن اعتماد کنـد.اسـتاد احمـد بن محمـد صدیق، کتابی در رد ابن خلدون در این موضوع به نام «ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون» نوشته و بطور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.هر چند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند عقیده به ظهور مهدی عقیده اسـلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می گوئیم:۱ – هر فکر و عقیده‌ای که از شـیعه باشد، فکر و عقیده اسـلامی است و شـیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک مستند عقایـد شـیعه کتاب و سـنت پیغمبر(ص) است. بنابر این امکان ندارد که عقیده‌ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسـلامی نباشد.۲ – شما اسـلامی بودن عقیده را از چه راه تشـخیص می‌دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟اگر احـادیث صـحیح و معتبر و متواتر که در کتابهـای اهل سـنت روایت شـده، آن را ثابت سازد آن عقیـده، عقیـده اسـلامی نیست؟اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟اگر شواهد و حواث تاریخی همه صحت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده عقیده مقبول عموم ملت اسـلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟اگر در موضوع مهـدی، محـدثینیماننـد ابی داوود صـاحب سـنن، یـک کتاب به نام «کتاب المهـدی» و عالمی ماننـد شوکائی کتابی به نام «التوضیح» و دیگران از مشـهورترین علما، کتابهای دیگر نوشته باشند و در کتابهای اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسـلامی نیست؟پس شما بگوئید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟تا ما با آن میزان به شـما جواب بدهیم؛ ولی شـما می‌دانید و همه مسـلمانان می‌دانند که غیر از آنچه بر شمردیم راه دیگر برای شناخت عقائد اسلامی نیست و از همه این راهها اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

## عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت

بعضـی مانند احمد امین مصـری و طنطاوی، انقلابات و شورشـهائی را که متمهدیان بر پا کرده و سـبب ضـعف مسـلمانان و جنگ و خون ریزی شـده پیش کشـیده و عقیـده به ظهور مهدی را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شـمرده و از این راه می‌خواهند سم پاشـی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازد. در حالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و بیه صـحت و عدم صحت عقیده به ظهور مهدی هیچ گونه ارتباطی نیست و بـا اینگونه سـخنان انکـار یک واقعیت دینی و مـذهبی از یک نفر به اصـطلاح دانشـمند تعجب آور است.آقای احمـد امین، کـدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمتهای عامه اینگونه مورد سوء اسـتفاده و دست آویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاسـت

خواه نشده است؟حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاستمداران بودن و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضدد آنها استعمال می‌شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین ودشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایتهای خود با این الفاظ پرده پوشی نموده و به ملتهای ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند.به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.جنگهائی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملتها بر پا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟کسانی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهائی که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟کودتاها و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می‌شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نامهای دیگر؟و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خود ساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نا اهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنی می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین(ع) آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی بر حسب رأی و نظر خود در جهت تأمین منافع شخصی تاویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات (العیاذ بالله) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادعای خدائی کرده و مردم را استعباد کردند. ملیونها مردم گاوپرست و بت پرست و آتش پرست و ستاره پرست شدند، ملیونها نفر در برابر کاخ فرعونها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی اختیار آنها گفتند و بشرهائی مانند خود بلکه بی علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملتها رابطه خود را بازمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدمهای آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشر پرستی از گردن انسانها برداشته نمی‌شد. آیا برای اینکه علم و صنعت و خدا پرستی و نبوت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه طلب و سیاستمدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادیخواهی وحکومت قانون، ستمگری و قانون شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگوئید مفاهیم عدل و داد و حریت و قانون مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟آقای احمد امین! این دروغ از راست بگرفته فروغ.شما هم می‌دانید که اکثر اختلاف بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق صغرای یک کلی خواندند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق گردی نمی‌نشیند. همانطور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد. [۸] .پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از

یک واقعیت مسلم چشم بپوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیه و بنی عباس شنیده نشد که در مقام رد آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید بلکه آنها را برای انکه واجد صفات مهدی نیستند رد می‌کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعاء می‌کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با رد گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی از پیدایش این متمهدیان خبر داده شده ایمان آنها به صحت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می‌شد که کسانی که در اثر دعوای مدعیان دروغ گوی مقام مهدویت گمراه شدند، ظلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف وعلائم مهدی – علیه الصلاهٔ و السلام – می‌باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر «عجل الله تعالی فرجه – را به همان اوصاف و نشانیها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی‌شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی‌گردد و آنچنان کهصفات و خصوصیات مهدی(ع) مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده در مورد هیچ دعوت دیگر و هیچ یک از انبیاء و اولیاء که منصوص به تنصیص نبی یاولی سابق بودند بیان نشده است.

## تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف بوجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می‌گردند. اما این سوء استفاده‌ها زیانی به حسن اتحد و لزوم آن نمی‌زند.ایمان به ظهور مهدی(ع) هم مثل سایر عقائد اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصر هستید زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی‌تر است انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمائید.اما راجع به قرب ساعت؛ اولا، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.ثانیاً، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی‌شود و بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.شما چون در رد و قبول حقائق، به غلط، نتائج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مسقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیاء و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدء و معاد است.مسلمانان با این ایمان به مبدء و معاد و اقتراب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسانها را در جهان انتشار دادند.با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گوئید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گناهش به گردن شما رهبران اهل سنت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف

قرآن راجع به مبدء و معاد آشنا نساخته‌اید.قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند، دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علماء می‌دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است:«ان الله عنده علم الساعهٔ» [۹] .حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاستهای سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.ایمان به ظهور مهدی(ع) نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته چون مهدی ظهور می‌کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.هیچ کس نگفته آیه:«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوهٔ...» [۱۰] .و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست عنصر و ضعیف الاراده و بهانه جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید، بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و بر نامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.همانطور که پیغمبر اعظم و مجاهد اول اسلام علی(ع) و صحابه والا مقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره‌گیری اختیار نکردند و برای اعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جان بازی خود داری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده‌دار و همان مسؤولیتها را دارند.ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسوولیت است.ایمان به ظهور مهدی موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسائی و بیداری ضمیر است.ایمان به ظهور مهدی سبب رشد فکر و مانع از ضعف و نا امیدی و بدبینی به آینده است.ایمان به ظهور مهدی همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه‌ای همانند آیات زیر آن نتیجه را دارد:مثل:«انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» [۱۱] .البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت.و آیه:«یریدون لیطفوا نور الله بأفوههم...» [۱۲] .کافران می‌خواهند نور خدا با گفتار باطل وطعن مسخره خاموش کنند...و آیه:«ولا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» [۱۳] .شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دینا اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت و استوار باشید.دارند.همانطور که مفاد این آیات سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.همانطور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارتهای پیغمبر(ص) به فتوحات آینده و کشور گشائیهای مسلمین نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذرد نورش خاموش شود اکتفا نمی‌کردند. کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی(ع) ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت او امر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نو امیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

## پاورقی

[۱] منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

[۲] منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

[۳] منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۳.

[۴] ینابیع الموده، ص ۴۶۰. منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۴۲.

[۵] اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۴۲، ب ۳۱، ف ۱۰، ح ۱۱۶.

[۶] اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲، ب ۳۲، ف ۴۴ و کفایة الاثر و کمال الدین و منتخب الاثر.

[۷] یکی از دانشمندان مصری می گوید، هنگامی که در فرانسه تحصیل می کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید،، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پای بند باشی، پس از پایان محلس یک پروفسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟گفتم فلانی است، گفت: چه کار می کند؟ گفتم: نماز می‌خواند. گفت: اینها ما رابه ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان اینگونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند. به نظر ما باید با این بیماری خطر ناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربیها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پی گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود. آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خود باخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادت و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند، اما غربی چون باد به بینیش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خودمغرور شده در برابر شرقیها عادات خود را هر چه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می‌دهد. بسیاری از شرقیهای غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملی خود مثلا بدون کراوات حضور یابند ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملی خود شرکت می کنند، اکثر در مجامع و محافل غربیها از آداب آنان تقلید می کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محت رم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافتهای که غربیها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود؛ و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود. چقدر شرافتمند و خود ساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می کند و چقدر عظیم و با اراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می کند «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید، از آغاز کتابهایش جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند. چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می کنند، چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباسهای دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

[۸] علی محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بابیت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزند حضرت امام حسن عسکری(ع) اعتراف کرده بود دعوای مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدائی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم نظیر باشد و

همین اختلاف گوئیها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت. و پوشیده نماند که حزب و دسته بابی و بهائی یکی از دسته جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند. در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام به ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد. و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بابیگری و سیله‌ای برای اجرای سیاستهای حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علماء بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهر خان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسولگریهایش از بابیها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روسها فتنه انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علماء و ملت حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند،روسها از آنها جانبداری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگیلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند نا چار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند... بالجمله دسته بابی و بهائی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد و تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را بوجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد.

[۹] سوره لقمان، آیه ۳۴. ]

[۱۰] سوره انفال، آیه ۶۰.

[۱۱] سوره حجر، آیه ۹.

[۱۲] سوره صف، آیه ۸.

[۱۳] سوره ال عمران، آیه ۱۳۹.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

